

چین بکجا میرود ؟...

چین کمونیست دیر گاهی است که دستخوش حوادث و هرج و مرج داخلی بی سابقه ای قرار گرفته بطوریکه توجه کلبه محافل سیاسی جهان را بخود معطوف داشته است . جراید و مطبوعات داخلی و خارجی همه و همه از وقوع زد و خورد های خونین و جنگ های محلی در نقاط مختلفه چین بحث می کنند ، همه جا صحبت در اینست که زد و خورد های پراکنده میان شورشیان و طرفداران مائو در شهر های بزرگ مانند کانتون ، شانگهای ، چواسای ، نانکن همچنان ادامه داشته و تلاطم و آشوب و تشنج در این کشور پهناور به اوج شدت خود رسیده است و بالاخره ناظران سیاسی جنگ داخلی خانمانسوزی برای چین پیش بینی میکنند .

قدر مسلم اینست که در داخل چین حوادث مهم و واقعه بزرگی در شرف تکوین است ، هیجانانگیز عمومی ، شدت عمل های حاد اعضا پولیت بوروی چین اعلامیه های تبلیغاتی و پوستر های گارد سرخ ، نطق ها و سخنرانی ها همه و همه حاکی از اینست که مبارزه سختی بین رهبران آن سرزمین در گرفته و بمرحله حادی رسیده است ، عکس العمل این مبارزه تا سطح پائین تر طبقات مختلف جامعه چین نیز منعکس شده است ، اما آیا واقعاً این بدان معنی است که چین در آستانه جنگ بزرگ داخلی قرار گرفته است ؟ ...

به نظر ما تحولاتی که هم اکنون در داخل چین میگذرد ، موج عظیم و سهمناکی که بجوش و خروش در آمده است ، واکنش های رهبران چین در برابر حوادث موجود صحنه هائی که از فعالیت های گارد سرخ بوجود آمده است خیلی مهمتر و عمیقتر از آنست که بتوان با اعلامیه ها ، پوسترها ، نطقها و سخنرانی ها از آن جلو گیری کرده یا موانعی در راه پیشرفت آن بوجود آورد .

مسئله نه تنها بر هر قدرت نمائی، اشغال مناصب سرکوبی حریف حزبی و یا تحدید اختیارات این یا آن دسته حزبی یا اداری میباشد بلکه موضوع اختلاف ایدئولوژیکی نیز موجب شده است که جبهه موافق و مخالفی بین اعضاء حزب کمونیست چین و در بین مردم عادی و معمولی این کشور بوجود آید. حوادث چین حادثه تفوق و غلبه یک نظر بر نظر دیگر، حاکمیت یک عقیده بر عقیده دیگر و بالاخره اختلاف نظر عقیدتی بین کمونیستها و بر خورد افکار و عقایدی است که ریشه های آن از مدت‌ها پیش بوجود آمده است. اما قبل از اینکه به ماهیت اختلاف توجه شود و مورد بحث قرار گیرد لازم است نگاهی اجمالی بتاریخ روزهای تولد کمونیسم در چین بیندازیم تا در پر تو حوادث و وقایع حیرت انگیزی که از سال‌های پیدایش نفوذ کمونیسم در چین بیعدرویی داده است این مسئله را بررسی کنیم.

تردید نمی‌توان داشت که چین دارای گذشته‌ای عمیق و پرافتخار است که با سرزمینی بمساحت ۹۷۰۰۰۰۰ متر مربع یعنی ۱۵ برابر مساحت خاک فرانسه و جمعیتی معادل هفتصد و پنجاه میلیون نفری خود که هر سال پانزده میلیون نفر بر آن افزوده میشود قدرت بزرگ آسیائی است که چه در ادوار گذشته و چه در عصر حاضر در پیشرفت تمدن بشریت نقش مؤثری داشته است. اولین ایدئولوژی مذهبی و مآلاً سیاسی که از طریق سلسله جبال هیمالیا بدان سرزمین پهناور راه یافت مذهب بودا^۱ اسیدارتا گادیاها «یا گواتها» بوده که آئین جامع آن بنام ماهایانا «Mahayana» در داخل امپراطوری عظیم طرفداران و پیروان بیشماری داشت.

ماهایانا آئینی که از یک جهت شباهت زیادی به مسیحیت داشت و از طرف دیگر معایر با اسلام و هندوئیسم بود از خارج از مرزهای چین یعنی از سرزمین هند سرچشمه گرفته و وارد دنیای چینی شده و تنها آئینی بود که تسلی بخش مصائب و آلام میلیون‌ها انسان ستم‌دیده چینی بود.

معلم دیگر یعنی کنفسیوس نیز آئین جدیدی برای چینی‌ها بارمغان آورده بود و هر قدر این دانشمند با دیده احترام نسبت به جامعه‌ای که در آن زیست میکرد می‌نگریست لائو‌تسه حکیم معاصر او از آن بیزار بود زیرا بدلائل زیادی

(۱) بودا بمعنی روشن‌دل: یکی از سه تن معلمانی است که در نزد چینی‌ها بسیار گرامی است دو معلم دیگر عبارتند از لائو‌تسه Lao-tse و کنفسیوس است.

میدانست که عصر تعالی و پیشرفت در تاریخ جامعه وی سپری گشته و چین بسرعت بسراشویی انحطاط سوق داده میشود .

در حدود ۶۰۰ سال پیش چینی‌ها بدوره استیلای مغول خاتمه داده و سلسله سلطنتی مینگ را بوجود آوردند . تمدن ، هنر و صنعت در این دوره رونقی بسزا داشت و پیشرفت و ترقی در کلیه شؤونات چینی کاملاً محسوس بود . قدرت پادشاهان مینگ بدست زرد پوستان شمالی که بعدها بنام منچو نامیده شدند رو بزوال گذاشت و سلسله منچو ها بتدریج امپراطوری بزرگی را پایه‌گذاری کردند .

پس از مرگ «های فوانگ» امپراطور کشور پهناور چین ملکه «تسو هزی» باتمام کوشش و تلاش خود قادر به جبران عقب‌ماندگی چین نشد .

کوانگ هسو «Kuang-Hsu» امپراطور جوان چین گرچه در این راه تلاش بسیاری کرد تاچین در میسر پیشرفتهای جهانی قرار گیرد ولی خواهرزاده وی بنام پویی Pu-yi توانست آنرا به نتایج ثمربخشی منتهی سازد . چینگ چونگ هوی «Ching Chung Hwei» «انجمن بیداری چین» از جمله مجامعی بود که در این زمان تحت سرپرستی دکترسون یاتسن تشکیل و اداره میشد ولی بعدها وقتیکه دکترسون یاتسن ازچین تبعید شد طرفداران او در سال ۱۹۰۵ تشکیلات حزب خود را تغییر داده و آنرا بنام «کومینگ تانگ» «Kuoming-tang» یعنی «حزب جمعیت ملی» نام نهادند .

پس از مرگ سون یاتسن درمارس ۱۹۲۵ اختلاف شدیدی بین اعضاء «کومینگ تانگ» روی داد تا بالاخره چیانگ ایچک «Chiang-Coishek» رئیس مدرسه عالی نظام کانتون زمام امورچین را بدست گرفت .

افکار کمونیستی فقط ازسالهای ۱۹۱۹ ببعده یعنی دو سال بعد از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه بوسیله دانشجویان چینی مقیم کشورهای خارجی که به کشور خود مراجعت کرده بودند در چین بوجود آمده و بسرعت در حزب «کومینگ تانگ» نفوذ پیدا کرده و بعدها یک جناح چپ اقراطی در این سازمان بوجود آوردند که بشدت در جهت گسترش سازمان حزبی دست بفعالیت زدند .

کمونیست ها بتدریج در نهایت اختفا و پنهانی به تشکیلات خودسروسامانی داده و به توسعه نفوذ خود افزودند و در جنگهای داخلی که بخاطر انقلاب

جمهوری در چین جریان داشت رویه ملایم و سیاستی توأم با نرمش خاصی نسبت به حزب کومینگ تانگ داشتند ولی پس از آنکه چیانگ کایچک به مقام ریاست جمهوری رسید درصدد قلع و قمع آنها برآمد و آنها نیز بتدریج پراکنده شده و راه استانهای شمالی غربی را پیش گرفتند.

کمونست‌ها پس از این عقب‌نشینی در ایالت «هوان» دولت خودمختاری تشکیل داده و حملات خود را از همانجا علیه قوای دولتی آغاز کردند. در رأس دولت ایالت «هوان» دهقان‌زاده متعصبی بنام مائوتسه‌تنگ که سابقاً معلم و کتابدار بود قرار داشت.

نیروهای تحت فرماندهی مائوتسه‌تنگ را کمونست‌های متعصب و هواداران آنها تشکیل میدادند که در پشت جبهه از طرف پارتیزانها حمایت میشدند. مائو پس از بکاربردن يك سلسله تاکتیک‌ها و مانورهای رزمی در سال ۱۹۲۷ با پیروان و هواداران خود که شاید تعداد آنها خیلی هم زیاد نبود در کوههای «هوان» و کیانگ‌سی» مستقر شده. و در سال ۱۹۳۴ وقتیکه تحت تعقیب قوای دولتی چیانگ کایچک قرار گرفت برای به ثمر رساندن انقلاب دهقانی خود براه پیمائی طولانی (۱۰ هزار کیلومتری) خود مبادرت ورزید و پس از يك سلسله جنگ و گریزها خود را به شهر «نیان» مرکز ایالت «شن سی» که در ششصد کیلومتری جنوب غربی پکن در منطقه کوهستانی و صعب العبور واقع شده است میرساند و با این ترتیب جامعه سوسیالیستی نمونه را در این ناحیه بوجود می‌آورد.

مائو شاعر و استراتژیست چین ابتدا تئوری فلسفی خود را با تبلیغ تئوری مارکسیستی شروع کرده ولی بتدریج تغییراتی در اصول و ماهیت آن بوجود آورده که شبیه به نوعی از مارکسیسم جدیدی شد که میتوان آنرا مارکسیسم مائوئی نامید. هواداران آن که گروههای مائوئیست «Maoist» را تشکیل میدهند بشدت از نظرات و عقاید مائو طرفداری کرد و از آن دفاع می‌نمایند.

نباید فراموش کرد که در قاموس گروه مائوئیست ها تدابیر سیاسی نقشی نداشته و هر امری را اعم از اینکه بصورت مقررات باشد یا غیر مقررات صرفاً بوسیله زور سر نیزه اجرا می‌نمایند.

مائو که طعم مزه پیروزی انقلاب کمونیستی ۱۹۳۹ را چشیده تمام افکارش

درحول این محور دور می‌زند که کشور ۷۵۰ میلیونی چین که اکثریت آنرا کشاورزان و کارگران تشکیل می‌دهند متحد و بصورت یک پارچه درآورد تا اساس افکار و نظرات او برای همیشه جاودان و محفوظ بماند و بعبارت دیگر «رنک جاودانه» داشته باشد.

مائو از ظهور طبقه روشنفکران و نویسندگان جدید و بالاخره از پیدایش نسل جدیدی که استعداد و شایستگی اخذ هر مقام حزبی و اداره‌امور هر کار اجتماعی را دارند و بشدت مخالف انحصار قدرت و حاکمیت طبقه‌ای بر طبقات دیگر اجتماع می‌باشند شدیداً هراسناک است. نسل جدیدی که در اثر گذشت زمان باین نتیجه رسیدند که انحصار ایدئولوژی و آنرا در بست در اختیار طبقه‌ای قرار دادن بمنزله بی ارزش تلقی کردن سایر طبقات که در امر سازندگی جوامع نقش مؤثری دارند میباشد و اعتقاد دارند که اتخاذ چنین خطمشی سیاسی خواه و ناخواه فساد را در جامعه تعمیم و گسترش خواهد داد.

مائو با تجربه زیادی که بدست آورده و قتیکه سماجت و سرسختی شدید طبقه نوظهور روشنفکران را در تحکیم میانی و معیارهای سیاسی و اکادمیک فرهنگی و حفظ ترادیسونهای جاودانه که روز بروز در حال توسعه میباشد می‌بیند خطر را در چند قدمی خود حس میکند و باین نتیجه میرسد که دیگر از قدرت نفوذی حزب کمونیست کاسته شده و تمایلات عمومی جامعه چین در جهت خاص سوق داد میشود.

به نظر مائو تجدید نظر طلبان شوروی نیز از همین قماشند و همین‌ها هستند که در خارج با امپریالیست‌ها سازش کرده و در داخل نیز روش جدائی توده‌ها را در پیش گرفته و شیوه‌های سرمایه‌داری را بین توده‌ها رواج می‌دهند.

مائو با بررسی عمیق روحیات و خصوصیات مردم چین متقاعد شده است که در جامعه چین گرچه اصل مالکیت عمومی اساس و مبنای رژیم اقتصادی قرار گرفته ولی بعلمت عدم وحدت تشکیلاتی و ایدئولوژیکی اجازه داده شده است که طبقه جدیدی بوجود بیاید و آنچنان نضج و توسعه پیدا بکند که بتدریج و بمرور زمان بر جامعه مسلط گردد.

مائو بر اثر برخورد با این گرایش جدید در جامعه و حزب کمونیست چین

تلاش می‌کنند تا باروش‌های انقلابی ملت ۷۵۰ میلیونی چین را دربند افکار متعصبانه خود محبوس کرده و بطور کلی امکان هر گونه گرایش آزاد زیستن را نابود سازد.

اینست آن ریشه‌های عمیق اختلاف مائو با سایر همکاران و هم زمان قدیمی خود زیرا مائو که هم‌اکنون سایه نفوذش بر سراسر کشور پهناور چین گسترده شده است از سر نوشتی مانند سر نوشت استالین واقعاً هراسناک است .

نهضت «بگذار صدها گل بشکند» در سال ۱۹۵۶ که متعاقب آن سیل خروشان از انتقادات خلاقه متوجه دستگاه رهبری پکن گردید و هزاران شمارهای حزبی بر در و دیوار دانشگاهها چسبانده شده بود متأثر از همین افکار بوده است .

نهضت «جهش بزرگ به پیش» در سال ۱۹۵۸ که بمنظور تبدیل کردن چین بیک کشور سوسیالیستی صنعتی مدرن که مالا استقلال چین از کشور شوروی و بی‌نیازی از این کشور بوده است ولیوشائوچی هم علناً از آن (نهضت جهش بزرگ مائو) حمایت میکرد ناشی از همین طرز تفکر بوده است.

مذمت و سرزنش نسل جدید غیر انقلابی در سال ۱۹۶۰ که طرفداران پیشرفت تدریجی و منطقی یعنی پراگماتیست‌ها که معتقدند نمیتوان یک‌شبه ره صدساله را طی کرد بلکه باید بتدریج و تآنی مراحل مختلف اجتماعی را طی کرد خارج از کشش و جاذبه افکار مائو نبوده است.

نهضت «ایجاد فرهنگ سوسیالیستی» در روستاها و دهات دور افتاده در سال ۱۹۶۲ ، حذف عناوین و درجات نظامی در سال ۱۹۶۵ و بالاخره انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ همه و همه ناشی از اتخاذ مشی سیاسی جدیدی است که بوسیلهٔ مائو تسه تنگ رهبری و اداره میشود .

مائو برای به ثمر رساندن نظرات و عقاید خود به جنبشها و نهضتها اکتفا نکرده بلکه تمام افکار انقلابی خود را در کنایی بنام «گفته‌ها» Citations ، «Du President Mao - tse - teung در قالب دستورات حزبی، پند و امثال و ضرب‌المثلها و حماسه‌های ملی و داستانهای قدیمی در معرض افکار عمومی قرار داده که ۱۱۰ میلیون جوانان گارد سرخ شب و روز در کوچه و خیابان آنرا مطالعه می‌کنند .

تنها سازمان بزرگ و وحشتناک گارد سرخ نیست که خود را آماده برای مقابله و مبارزه با روشنفکران و رهبران حزبی می‌بیند بلکه در ارتش سازمانی بنام «پژوهندگان افکار مائو» و در کارخانه‌ها و مزارع نیز گروه‌های انقلابی بنام «شورشیان سرخ» بوجود آمده‌اند تا دستگاهها و شبکه‌های ادارات دولتی و سازمان‌های محلی حزبی را شدیداً تحت کنترل و نفوذ خود قرار دهند.

سازمان کارگری جدیدی نیز به رهبری مائو سه تنگ بمنظور عملی ساختن خط مشی انقلابی کارگران در پرتو نیروهای کارگری که نماینده افکار مائو هستند و با انقلاب فرهنگی خواستار امحاء کامل روشنفکران و تجدید نظر طلبان می‌باشند. اتحادیه‌ای بنام «اتحادیه کارگران انقلابی» که جانشین «فدراسیون اتحادیه‌های کارگری چین است» بوجود آمده است تا با همکاری و دفاع از طرفداران مائو با گروه‌های ضد مائوئی و ملی مبارزه نمایند.

زیرا مائوئیست‌ها معتقدند که: اگر دامنه انقلاب فرهنگی تا صنعت و کشاورزی نیز گسترش داده شود اقتصاد ملی فوراً جهشی بزرگ به جلو خواهد کرد جهشی که متضمن بزرگترین سعادت و خوشبختی ملت چین است.

حال چگونه این نظرات صحیح و منطبق با واقعیات خواهد بود قابل کمال تعمق است بحث در اینست که چین با این شتاب و با این تحولات پی‌درپی به کجا می‌رود؟ آیا مائو و مائوئیست‌ها با این تلاشها به نتایج مثبتی خواهند رسید. این موضوعی است که آینده قضاوت خواهد کرد اما در این گیرودار و در این مبارزه حیاتی و معنایی ممکن است مائو سه تنگ برای امحاء و از بین بردن نسل جدیدی که رشد و نمو آن در جوامع کمونیستی امری اجتناب ناپذیر است همه نیروهای خود را بسیج کند و نتیجتاً از پیشرفت و توسعه آن موقتاً جلوگیری نماید. ممکن است مخالفان مائو در نتیجه فشار گارد سرخ و سایر عوامل دیگری که پشت سر هم در چین می‌گذرد تسلیم افکار و عقاید مائو شوند و دست از مبارزات خود بردارند ممکن است مائو روی انحرافات ایدئولوژیکی شوروی انگشت بگذارد و آنها را تجدید نظر طلب بخواند و شدیدترین حملات خود را بر اساس حقایق و خالصاً کمونیست بودن خود شروع نماید و احیاناً دولتهائی را هم بخود جلب نماید ولی آیا میتواند بهتر از آنچه شورویها ساخته‌اند بسازد و بعبارت دیگر با جبر زمان مبارزه کند.

روسها نیز در بدو ناسیس حکومت شورواها دیکتاتوری پرولتاریا را حاکم